

# در ستایش خرد

سالار بصیری

۱۲ دی ۱۴۰۴، تهران، ایران

## مقدمه

طی میلیون‌ها سال گسترش حیات در کره زمین، خلقت «انسان خردمند» را باید نقطه اوج این داستان دانست؛ آنجا که آگاهی و قدرت تفکر از دامنه ماده و انرژی فراروی می‌کند. انسان با تکیه بر قوانین طبیعت، قادر به تصور، ابزارسازی و نوآوری شد و بدین‌گونه جلوه‌ای از قدرت خلاقیت را به نمایش گذاشت.

این همه بدون «خرد» غیرقابل تصور است. در این میان، نقش «زبان» انکارناپذیر است؛ کلام نه تنها بستری برای ارتباط، که ابزاری برای اشتراک‌گذاری تجربیات است. بدون زبان، آگاهی فردی بشر در طول زمان به «فرآآگاهی» جمعی بدل نمی‌شد؛ نه تمدنی شکل می‌گرفت و نه تغییری در مسیر زندگی انسان پدید می‌آمد.

در روایت‌های آفرینش آمده است که چون خدا انسان را آفرید، شیطان از سجده سر باز زد، چرا که خود را از آتش و انسان را از خاک می‌پنداشت. اما او در بررسی این موجود، به رازی پی برد: مهم‌ترین ویژگی انسان، همانا «خرد» و توانایی تفکر اوست. سوگند شیطان برای انحراف بشر، از همین‌جا آغاز شد؛ او دانست که تنها با «از میان برداشتن خرد» می‌تواند انسان را از مسیر اصیل خود منحرف کند.

با تکیه بر همین پیوند ناگسستنی میان تفکر و زبان، هدف این نوشتار بهره‌گیری از ابزار کلام و گفتگو برای بازیافتن و گستراندن «خرد ناب» است. این مقدمه‌ای است بر سلسله مقالاتی با عنوان «در ستایش خرد»؛ مجموعه‌ای که در آن تلاش خواهم کرد با تکیه بر متن قرآن و روش‌های مستدل علمی، به بازخوانی تفاوت بنیادین انسان با دیگر موجودات بپردازم. در این مسیر، به بررسی مغالطه‌های کهن و چالش‌های ذهنی معاصری خواهیم رفت که بر سر راه خرد قرار گرفته‌اند؛ چرا که باور دارم کلید حل گره‌های امروز ما، در بازگشت به اندیشیدن آزاد و دور از جزم‌اندیشی نهفته است.



### تاكيد بر تفکر و تعقل

#### ۱- قوانین طبیعت و اراده انسان؛ تنها فصل مشترک

یکی از بزرگترین مغالطه‌هایی که خرد بشر را به زنجیر می‌کشد، واگذاری تمام مسئولیت‌ها به نیروهای غیبی و نادیده گرفتن سهم «عمل» و «قانون» است. برای خروج از این بنبست فکری، باید بر روی یک اصل جهان‌شمول توافق کنیم که مبنای تمام گفتگوهای عقلانی است: **جهان توسط «قوانين تغییرناپذیر طبیعت» و «اراده و اختیار آزاد انسان» اداره می‌شود.**

این یک اصل عینی است. پذیرش اختیار، سنگبنای تمام نظامهای حقوقی و اخلاقی جهان است. اگر اختیار نباشد، نه جرمی معنا دارد و نه جزا؛ هیچ قاتلی را نمی‌توان محکوم کرد و هیچ قهرمانی را نمی‌توان ستود. حتی زمانی که با تسلط یک زورگو روپرور هستیم، این دو اصل نقض نمی‌شوند؛ در آنجا نیز با سوءاستفاده از «اراده آزاد» یک انسان و بهره‌گیری از ابزارهای قدرت (مبتنی بر قوانین طبیعت) روپرور هستیم، نه یک تقدیر ناگزیر و آسمانی.

تفاوت در نگاه‌ها، تنها در تفسیر منشأ این دو اصل است:

۱. یکتاپرستان حقیقی معتقدند این قوانین و این قدرت اختیار، توسط خالقی یگانه طراحی و به انسان تفویض شده است.
۲. نایاوران آن را برآمده از فرآیندهای مادی و تکاملی می‌دانند.

۳. موهوم پرستان اما، با نسبت دادن هر رویدادی به اراده‌های شخصی‌سازی شده و خارج از قانونمندی طبیعت، هم به ساحت خرد توهین می‌کنند و هم راه را بر مسئولیت‌پذیری انسان می‌بندند.

خدا با این جزئیات کاری ندارد! این جمله، نفی آفریدگار نیست؛ بلکه تکریم قانونی است که وضع شده تا جهان بر پایه اختیار آزاد تنفیذ شده به بشر خردمند بچرخد؛ آنجا که انسان با شناخت قوانین طبیعت، آن‌ها را برای زندگی بهتر به کار می‌گیرد و این عین «عدالت» است.

در دنیای مبتنی بر دانش، پذیرش این دو اصل ما را از انتظار برای معجزه یا ترس از خرافه می‌رهاند. ما نه فربانیان بی‌اراده‌ی سرنوشت، بلکه ناظران و بازیگرانی خردمند هستیم که باید با شناخت قوانین هستی، سرنوشت خود را با اراده‌ی آزاد رقم بزنیم.



تاكيد بر قوانين طبیعت و عقل و خرد انسان

## ۲- عبور از «شخص مقدس» به سوی «امر مقدس»

بنیادی‌ترین رسالت خردورزی در مسیر توحید، فروپاشیدن بساط «شخصیت‌پرستی» و جایگزینی آن با حاکمیت «امر مقدس یا حقیقت» است. بزرگترین مغالطه‌ای که تمدن‌ها را به بند می‌کشد، بازگشت به عصر بت‌پرستی در لباسی جدید است؛ جایی که یک «انسان» جایگزین «حقیقت» می‌شود.

## ۱-۲- انسان‌انگاری تا فرشته‌انگاری

ذهن‌های خردگریز در درک مفاهیم مجرد ناتوانند و تمایل دارند حق و عدل را در قالب یک بت انسانی تجسم کنند (Anthropomorphism). جریان‌های تمامیت‌خواه با بهره‌گیری از این ضعف، نوعی «فرشته‌انگاری» از شخصیت‌ها ایجاد می‌کنند تا آن‌ها را به مقام «معصومیت مطلق» ارتقا دهند. هدف این مغلطه، غیرقابل نقد کردن شخص است. وقتی کسی معصوم فرض شد، نقد او «کفر» تلقی شده و راه بر خرد بسته می‌شود.

## ۲- خرد؛ رسول باطنی در برابر حبسِ عقل

در دیدگاه خردگرایانه، از «عقل» به عنوان رسول باطنی یاد شده است؛ یعنی همان‌گونه که پیامبران رسولان ظاهری هستند، خرد نیز فرستاده‌ی خداوند در درون هر انسان است. بنابراین، تمرکزِ اصیل باید بر اختیار و اراده‌ی انسان عاقل و خردگرا باشد. حبس کردن عقل در اراده‌ی تنها یک نفر (با هر عنوانی اعم از ولی، خلیفه یا قیم) در حقیقت نفی این رسول باطنی و تعطیل کردن و دیعه‌ی الهی در وجود تک‌تک انسان‌هاست.

## ۳- تقابل آزادی با استبداد؛ از نظم پادگانی تا اسارت دینی

با کالبدشکافی مفاهیمی چون ولايت مطلق، خلافت و قیومیت بشری، به یک حقیقت عربیان می‌رسیم؛ این‌ها در واقعیت چیزی جز یک «نظم پادگانی» نیستند که توسط ساختارهای نظامی و شبکه‌نظامی ترویج می‌شوند. در یک پادگان، «اطاعت کورکورانه» بزرگترین فضیلت است، اما در نظام خردمند حقیقت، «اختیار» و «آزادی» اساس خلقت انسان است.

الگوی ماندگار فرعون: مالکیت بر جان و مال هر نوع حکومتی که اراده‌ی خود را بر مردم تحمیل کند، در حقیقت بازتولید الگوی «فرعون» است. فرعون نیز یک حکومت دینی بود؛ او تنها یک حاکم سیاسی نبود، بلکه با ادعای مقام قدسی، مردم را ترغیب به پرستش خود می‌کرد و جان، مال و حتی سرنوشت بنی‌اسرائیل را از آن خود می‌دانست. این دقیقاً همان ادعایی است که امروز تحت نام «ولايت فقیه» مطرح می‌شود: ادعای مالکیت بر مقدرات ملی تحت پوشش نیابت الهی.

خدعه‌ی کسب اتوریته از مقدسات: تاریخ نشان می‌دهد که این روش همیشگی حکومت‌های تمامیت‌خواه بوده است: استفاده از آنچه مورد قبول عامه است برای کسب اتوریته (اقتدار). در این میان، اصلاً مهم نیست که جامعه‌ای موهوم پرست باشد، بی‌پناه باشد یا حتی یکتاپرست؛ حاکم مستبد از هرآنچه مردم به آن «باور» دارند، نزدبانی برای صعود به جایگاه خدایی می‌سازد. این کار، فارغ از ارزش خود آن باور، مصدق بارز «خدعه و سوءاستفاده» است.

موسى (ع)؛ پیشگام رهایی و آزادی: در این نگاه، حضرت موسی (ع) را باید یکی از پیشگامان بزرگ آزادی دانست. مأموریت او صرفاً یک مأموریت مذهبی نبود، بلکه یک حرکت آزادی‌خواهانه برای شکستن زنجیر «قیومیت فرعون» بر انسان‌ها بود. او برخاست تا انسان را از بندگی انسان رها کند و آن‌ها را به سوی «حقیقت بی‌واسطه» و خرد آزاد رهنمون شود.

شرك در لباس مذهب: طرفداران این نظام‌های پادگانی غالباً منتقادان را به «کفر» متهم می‌کنند، اما در واقعیت، خود ایشان مصدق بارز شرک هستند؛ زیرا انسانی ممکن‌الخطا را در جایگاه قدسی خداوند نشانده و اراده‌ی شخصی او را جایگزین حقیقت مطلق کرده‌اند. آن‌ها ترازوی خرد را از دست ملت می‌گیرند تا خود، تنها ترازوی حق و باطل باشند.

۳- توحید به مثابه رهایی؛ نفی هرگونه واسطه‌ی مقدس

قرآن با توصیف شکوه حق، تأکید می‌کند که قدوسیت تنها متعلق به اوست (حشر: ۲۳) و بساطِ واسطه‌گری را جمع می‌کند:



تاكيد بر صفات خدا در دیدگاه تک خدایی ادیان ابراهیمی

•نفي سرپرستی غير خدا: «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٌّ وَلَا نَصِيرٌ» (بقره: ١٠٧)



•نفي شفاعة و واسطه گری: «لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ...» (انعام: ٥١)



بنابراین توحید یعنی هیچ انسانی، در هیچ مقامی، واسطه‌ی اجباری میان خرد و حقیقت نیست. نظامهای مبتنی بر ولایت بشری با تبدیل «شخص» به موجودی مقدس، به بساط شمنیسم و فرعونیت بازگشته‌اند. بازگشت به خرد، در گرو گذر از این بتپرستی و بازپس‌گیری «اختیار آزاد» است.

#### ۴- امتناع خرد در مغالطه‌ی نفی «زمان و مکان»

نخستین و مهلك‌ترین ضربه‌ای که تفکر فقهی بر پیکره‌ی خرد ناب وارد می‌سازد، نادیده گرفتن عامدانه‌ی عنصر «زمان و مکان» است. فقهاء با اصراری غریب، در تلاش‌اند تا الگوهای زیستی و معیشتی اعراب شبه‌جزیره در ۱۴۰۰ سال پیش را به عنوان نسخه‌ای ابدی برای اداره‌ی جامعه‌ی پیچیده‌ی ایران در قرن ۲۱ تحمیل کنند. این رویکرد، نه یک خطای ساده، بلکه یک مغالطه‌ی بنیادین است؛ چرا که حتی با فرض اینکه شخصیت‌های تاریخی دوره پیامبر، شخصیت‌هایی به نسبت مثبت بوده‌اند، باز هم تبدیل رفتار و گفتار متناسب با «جهالیت حجاز» به مبنای حقوقی یک ملت در عصر تکنولوژی، نفی صریح عقلانیت بشری است. در واقع، فضایل فردی یک شخصیت در دل تاریخ، هرگز مجوزی برای تبدیل ترجیحات و احکام زمانی او به «قانون لایتغیر» برای اعصار بعد نیست.

باید به این حقیقت تاریخی اذعان کرد که ظهور هر مکتبی در بستر تاریخ، یک «پروسه» و فرآیند متناسب با ظرفیت‌های همان عصر بوده است. این تصور که با ظهور یک آین، ناگهان جوامع از تمام پیوندهای زمانی خود گستته و به کمال مطلق رسیده‌اند، خیالی باطل است. بنابراین چرا باید روش زندگی گذشتگان که اتفاقاً هیچ نشانی از جامعه‌آرمانی هم نداشته مبنای اداره جامعه مدرن قرار بگیرد؟

بحث «اقتضای زمان و مکان» محدود به یک دوره‌ی خاص هم نیست؛ چه ۳۵۰۰ سال پیش در عصر کنعتیان، چه ۲۵۰۰ سال پیش در عهد باستان و چه ۱۴۰۰ سال پیش، بشر همواره در گیر محدودیت‌های ادراکی و ابزاری زمانی خویش بوده است و این روش‌ها قابل بسط به دنیای امروزی نیست.

در حقیقت، تا پیش از قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی، به دلیل سادگی ساختار جوامع و محدودیت جمعیت، شاید مدل «مقدس‌سازی یک فرد» به عنوان راهکاری برای حفظ نظم نیم‌بند قبیله‌ای عمل می‌کرد، اما با توسعه جوامع و خصوصاً گسترش بی‌سابقه‌ی جمعیت، دیگر غیرممکن است که یک «شخص» بتواند کل جامعه را با تمام پیچیدگی‌هایش اداره کند. در واقع، درجا زدن تمدن‌ها در طول تاریخ، دقیقاً از همین جا نشات گرفته است: حبس کردن پتانسیل بیکران خرد جمعی در قفس تنگ اراده و تشخیص یک نفر.



تاكيد قرآن بر متناسب بودن شرایط زمان و مکان و نسخ آیات

##### ۵- فقه توهם؛ حاکمیت «موهومات» بر مقدرات ملی

با کالبدشکافی دقیق‌تر حقوق فعلی ایران، به حقیقتی هولناک می‌رسیم: این نظام حقوقی نه بر مبنای خرد، بلکه بر پایه‌ی یک «سازه موهوم» بنا شده است. به نظر می‌رسد متولیان این تفکر، چون راهی برای ادعای پیامبری پیش روی خود نمی‌دیدند، با خلق یک «شخصیت موهوم» در پس پرده‌ی غیبت، رانت مقدسی برای خود دست و پا کردند تا در غیاب او، «اراده‌ی شخصی» خود را تحت نام «نیابت»، قانون جلوه دهند.

این دقیقاً همان بن‌بستی است که قرآن بارها نسبت به آن هشدار داده است. آنجا که می‌فرماید:

«وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَبَعُونَ إِلَّا الظَّنُّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيئًا» (نجم: ۲۸) (آن‌ها به این کار علمی ندارند و تنها از گمان و موهومات پیروی می‌کنند؛ در حالی که گمان، هرگز جایگزین حقیقت نمی‌شود.)



سردمداران این تفکر، با جایگزینی «حقیقت عینی» با «موهومات کلامی»، جامعه را در وضعیتی قرار داده‌اند که در آن، وهم یک نفر بر خرد یک ملت برتری یافته است. اینجاست که ردپای همان هشدار قرآنی درباره‌ی نفوذ شیطان در لباس مقدسات و کلام آراسته آشکار می‌شود: «...يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقُولِ غُرُوقًا...» (انعام: ۱۱۲) (آن‌ها سخنان فریبند و ظاهرًا زیبا را برای فریب دادن، به یکدیگر القا می‌کنند).

این «زُخْرُفَ الْقُول» یا سخنان آراسته، همان توجیهات فقهی است که تلاش می‌کند یک امر موهوم و غیرتاریخی را به عنوان «مقدس‌ترین اصل قانون اساسی» به خورد مردم بدهد. وقتی حقوق یک کشور از ساحت «عقل جمعی» خارج و به ساحت «وهام فردی» منتقل شود، نتیجه‌اش چیزی جز «استفراغ استبداد قرون وسطایی» در قلب عصر مدرن نخواهد بود. در واقع، این نه یک نظام الهی، بلکه یک سیستم «شمنیسم حقوقی» است که در آن، عده‌ای مدعی ارتباط با یک موجود موهوم هستند تا از طریق این توهمندی، بر جان و مال و آزادی انسان‌ها چیره شوند.



### اشاره به موهم پرسی بعضی در قرآن

#### ۶- از عدالت مدرن تا بیداد شبہ قدسی

با این تحلیل، ریشه‌ی دشمنی دیرینه‌ی فقهاء با «عقل مدرن محاسبه‌گر» به وضوح عیان می‌شود. عقل مدرن، با ابزار نقد و بررسی شواهد، هرگونه ادعای بدون پشتوانه را به چالش می‌کشد؛ بنابراین، خریدار تفکر فقهی موجود، تنها کسانی هستند که یا دچار ضعف قوای عقلی‌اند و یا در اثر القائات تخدیرگونه، قدرت تمیز میان «واقیت» و «وهם» را از دست داده‌اند. در واقع، این نظام حقوقی تنها در فضایی رشد می‌کند که خرد در آن تعطیل و «تخدیر ذهنی» جایگزین «تحلیل عینی» شده باشد.

در اینجا باید بر این مغالطه‌ی بزرگ در مفهوم «عدالت» انگشت گذاشت. عدالت، نه یک دستورالعمل نازل شده از آسمان اوهام، بلکه یک مفهوم مدرن و بشری است که انسان برای حفظ پایداری جامعه و تضمین همزیستی مسالمت‌آمیز آن را ابداع کرده است. نگاهی به جهان معاصر، این حقیقت را اثبات می‌کند:

در کشورهایی که عدالت را به عنوان قراردادی اجتماعی و مبتنی بر حقوق بشر پذیرفته‌اند، شاهدیم که عدالت نسبی در پرتو آزادی محقق شده است؛ زیرا در آنجا قانون، محصول خرد جمعی است نه اراده‌ی یک موجود موهم و نائب او. اما در مقابل، در کشورهایی نظیر ایران که مدعی دستیابی به «عدالت قدسی» هستند، آنچه در عمل مشاهده می‌شود چیزی جز ظلم عمیق، تبعیض و بیداد ساختاری‌یافته نیست.



### تاكيد بر اسباب و وسائل زميني سنجش برای برقراری عدالت

ادعای عدالت قدسی، تنها پوششی است برای فرار از پاسخگویی؛ چرا که وقتی عدالت به امری «ماورایی» و «نیابتی» تبدیل شود، دیگر با خط کش خرد بشری قابل اندازه‌گیری نیست و راه برای هرگونه جنایت تحت نام مقدس باز می‌گردد. حقیقت تلخ این است که میان «توهم عدالت الهی فقهها» و «عدالت واقعی انسانی»، درهای به ژرفای تمام قرون وسطی فاصله است.

نکته دیگر در خصوص واقعیت عینی و در عین حال تکان‌دهنده در نشانه این تخدیر ذهنی، برخورد دوگانه با مقوله‌ی «تخدیر» در ایران است. مقابله‌ی سرسختانه با الكل (که بعضًا ظاهر شادی اجتماعی و هوشیاری منتقدانه است) در کنار اغماض و حتی همراهی و تشویق مصرف مخدراهایی که ذهن را به افعال، خمودگی و خیال‌پردازی می‌کشاند، تصادفی نیست.

این رویکرد، باز تولید همان الگوی قدیم «شمئیسم» است؛ جایی که استفاده از مواد روانگردان و مخدر، ابزاری بود برای ایجاد توهم «شهود» و ادعای «ارتباط با غایب موهوم». وقتی ذهن در اثر تخدیر (چه فیزیکی و چه ایدئولوژیک) از واقعیت عینی فاصله می‌گیرد، پذیرش «موجودات موهوم» و «قوانین فرازمانی» آسان‌تر می‌شود. در حقیقت، گسترش قلیان خانه‌ها و افزودنی‌های ناشناخته در آنها، استعاره‌ای از همان فقهی هستند که با از کار انداختن قوا نقادانه‌ی عقل، جامعه را به خواب عمیق قرون وسطایی فرو می‌برد تا کسی نپرسد: «چگونه اراده‌ی یک شخص غایب، جایگزین خرد زنده‌ی میلیون‌ها انسان شده است؟»

### ۷ - نکته‌ای در مورد فریب در لوای حقیقت

قبل از ارائه تحلیل نهایی و نتیجه‌گیری در مورد رفتار متولیان این نظام فکری، باید ذکر شود که در اینجا با پدیده‌ی «دروغگوی حرفة‌ای» روبرو هستیم. قدرت تخریب‌گری این جریان در آن است که ابتدا دروغ خود را (به عنوان حقیقتی قدسی) باور می‌کنند تا بتوانند

بر بستر آن، یک «خط داستانی» منسجم و فربیننده بسازند. یکی از پیچیده‌ترین روش‌های خدعاً، بیان بخشی از «واقعیت» با هدف تخریب آن است؛ به گونه‌ای که بار معنایی حقیقت را جایه‌جا کنند. برای مثال، در برابر نقدهای مستند و عقلانی و مبتنی بر متن اصیل قرآن، ماشین پروپاگاندا به جای پاسخ به محتوا، با «ترویر شخصیت» و «انگزینی امنیتی»، نیت نویسنده را هدف می‌گیرد تا ذهن مخاطب را از «اصل واقعیت» منحرف کرده و حقیقت را در پوششی از مفاهیم منفی و ترس‌آور پنهان سازد. این همان «خدعاً فقهی» است که در آن، شنیدن کلام حق، به عنوان یک توطئه‌ی باطل بازنمایی می‌شود.

#### ۸- نتیجه‌گیری: بازگشت به یگانه منبع اصیل معرفت؛ خرد فردی

برخلاف تمام بافت‌های فقهی که سعی در صغیر پنداشتن انسان دارند، باید با قاطعیت اعلام کرد که: یگانه منبع اصیل و خدشه‌ناپذیر معرفت، فقط و فقط «عقل» است. هر آنچه خارج از دایره‌ی خرد باشد، فاقد اصالت و اعتبار است. حتی مفاهیمی چون «نبوت» و «شهادتین»، تنها زمانی ارزش انسانی و الهی پیدا می‌کنند که بر بستر اختیار آگاهانه و سنجش عقلانی شکل گرفته باشند. پذیرش هر اصل یا فرعی از دین، برای انسان «لايعقل» (بی‌خرد) اساساً بی‌معناست؛ چرا که دین برای «انسان» است و مرز فاصل انسان و حیوان، چیزی جز قوه‌ی تمیز و خرد نیست.



برای روشن‌تر شدن این حقیقت، می‌توان از یک تمثیل ساده استفاده کرد: عقل همچون یک قطب‌نمای دقیق برای حرکت در مسیر زندگی است. اگر شما قصد سفر از تهران به رشت را داشته باشید، آیا حرکت کردن بر اساس جهت‌های موهومی، تصادفی یا پیروی کورکرانه از ادعای جهت‌یابی دیگری که خود راه را نمی‌شناسد، می‌تواند شما را به مقصد برساند؟ مسلماً خیر. همین منطق در مورد معرفت و راهبری جامعه نیز صادق است. بنابراین، عقل و خرد، یگانه مرجع معرفت هستند که اتفاقاً به شدت هم در متن اصیل قرآن به آن تأکید شده و انسان‌ها را به تفکر و تدبیر فراخوانده است.

منبع نهایی قضاوت و معرفت، «عقل خود شخص» است و نه اراده، تشخیص یا فتوای هیچ شخص دیگری (با هر عنوانی اعم از ولی، خلیفه، کفیل یا نایب). سپردن لگام عقل به دست دیگری، نفی انسانیت و بازگشت به سطح غریزی حیوانی است. توحید واقعی در رهایی از زنجیر «قیومیت بشر بر بشر» و ایستادن بر قلهٔ خرد آزاد نهفته است. هر حکمی که با ترازوی عقل سلیم بشري سازگار نباشد، نه از سوی حق، بلکه برآمده از همان «موهومات» و «خدعه‌هایی» است که قرن‌هاست تمدن‌ها را در سیاهی نگاه داشته است.

این اثر تحت لایسنس (CC BY-NC-ND) منتشر شده است.

لک ذکر و انتشار مطالب این مقاله تنها با شرط «عدم تحریف»، «ذکر نام نویسنده» و «ارجاع به منبع اصلی» آزاد است.

نسخه مرجع و سند اصالت این نوشتار در مخزن گیت‌هاب زیر قابل استعلام و راستی‌آزمایی است:

[github.com/SalarBasiri/in-praise-for-wisdom](https://github.com/SalarBasiri/in-praise-for-wisdom)

© کلیه حقوق معنوی این اثر متعلق به نویسنده بوده و هرگونه تحریف یا انتساب دروغین، مصدق نقض حقوق مالکیت فکری است.